



Evaluating the Qur'anic Exegetes' Viewpoints Concerning "qadama šidq" in (Q. 10:2); Seeking Consistency of Context with Interpretive Shi'ite Narrations

Marzieh Ghoddusi* | Sayyid Mahdi Mortazavi** | Atefeh Zarsazan***

Received: 2021/1/18 | Accepted: 2021/5/22

Abstract

The Qur'anic "qadama šidq" (sure footing), which is occurred once in (Q. 10:2), is a good tidings from God that has a completely different structure, albeit in terms of literal form, from the other ones. Indeed, Muslim exegetes have expressed many different viewpoints, and even in some cases contradictory opinions, concerning the phrase in question. For example, one can assess their viewpoint as divine good reward, records, or statutes, as well as *wilāya* (guardianship) and *shafā'a* intercession. (Anyhow, they have never reached a single word about the phrase. Moreover, it seems that most of them have confused its literal meaning with the interpretive one. However, one can ask which one is closer to the divine purpose from the verse? The viewpoints of the Qur'anic exegetes concerning this crucial question have been categorized by the present article, with the documentary-historical method, as well as the descriptive-analytical approach. Then, while analyzing and evaluating the viewpoints, it has explained the reliable ones, with the help of textual and interpretive documents, in two separate sections, namely contextual and narrative. Finally, by stating both rational and narrative reasons, it has expressed the chosen viewpoint. In short, the most significant achievement of the present article is that the two words *wilāya* and *shifā'a* are most consistent with the context of the verses, as well as Islamic narrations. Besides, both religious concepts are mutually attached and have no meaning without each other.



Keywords: Sure Footing, Guardianship, Intercession, Qur'anic Exegetes, Context, Narrations of Imamate

* Ph.D. student of Quran and Hadith University of Islamic Religions of Tehran | marziehghodosi@gmail.com

** Faculty member, Isfahan University of Quran and Progeny | m.saidmahdi@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Quranic Sciences, University of Tehran Islamic religions | zarsazan@gmail.com

□ Ghoddusi, M; Mortazavi, S.M; Zarsazan, A (2021) Evaluating the Qur'anic Exegetes' Viewpoints Concerning "qadama šidq" in (Q. 10:2); Seeking Consistency of Context with Interpretive Shi'ite Narrations. *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 7 (14) 293-317 . Doi: 10.22091/PTT.2021.5643.1775



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ارزیابی دیدگاه مفسران درباره «قدم صدق» در سوره یونس، با رویکرد سازگاری سیاق آیات با روایات تفسیری با تأکید بر روایات امامیه

مرضیه قدوسی* | سیدمهدی مرتضوی** | عاطفه زرسازان***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

چکیده

«قدم صدق» بشارتی از جانب خداوند است که ساختاری کاملاً متفاوت از سایر اخبار خوش الهی دارد و تنها در آیه ۲ سوره یونس آمده است. مفسران، دیدگاه‌های متعدد، مشابه و در برخی موارد متفاوت با یک‌دیگر درباره آن بیان کرده‌اند؛ مانند پاداش نیک، سابقه نیکو، مقام و منزلت، ولایت، شفاعت و آن‌ها هرگز به قول واحدی درباره این عبارت نرسیده‌اند، ضمن آن که بیش‌تر آن‌ها، میان معنای لغوی با تفسیری آن خلط کرده‌اند. حال سؤال اصلی این است که کدام یک از دیدگاه‌ها، به مقصود خداوند نزدیک‌تر است؟ بر این اساس، نوشتار حاضر، با شیوه اسنادی-تاریخی و به کمک روش توصیفی-تحلیلی، آراء مفسران را دسته‌بندی کرده است. سپس ضمن تحلیل، نقد و ارزیابی دیدگاه‌ها، آراء صحیح را با کمک مستندات در دو بخش جداگانه سیاقی و بخش روایی بررسی نموده و در پایان با بیان دلایل عقلی و نقلی، دیدگاه برگزیده را بیان کرده است. مهم‌ترین ره آورد تحقیق حاضر آن است که از میان آراء مطرح‌شده، دو قول «ولایت» و «شفاعت»، با سیاق آیات و روایات به طور کامل منطبق هستند. آن دو ملازم و همراه یک‌دیگرند و بدون هم معنا ندارند.



واژگان کلیدی: قدم صدق، ولایت، شفاعت، مفسران، سیاق، روایات امامیه.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول) | marziehghodosi@gmail.com

** مربی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه معارف قرآن و عترت علیهم السلام، اصفهان، ایران | m.saiedmahdi@gmail.com

*** استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن دانشگاه مذاهب اسلامی واحد تهران | zarsazan@gmail.com

□ قدوسی، م؛ مرتضوی، س.م؛ زرسازان، ع. (۱۴۰۰). ارزیابی دیدگاه مفسران درباره «قدم صدق» در سوره یونس، با رویکرد سازگاری سیاق آیات با روایات تفسیری با تأکید بر روایات امامیه، دوفصل‌نامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۷ (۱۴)، ۳۱۷-۲۹۳.

Doi: 10.22091/PTT.2021.5643.1775

مقدمه

«قدم صدق» یکی از اخبار مسرت‌بخش در قرآن کریم است که تنها در آیه ۲ سوره یونس به کار رفته است: «أَكَاَنَّ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ*». واژه «قدم» در لغت، به معنای سابقه و سبقت و مقام آمده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۶۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۵۵۳؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۵۷) و کلمه «صدق»، به معنای محکم و استوار، منزلت و ... است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۳۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۸-۴۷۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ص ۲۱۳؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۱۶). مشکل و غریب بودن این دو واژه (زبیدی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۶۹؛ سجستانی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۶۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۶)، ظرفیت معانی متعددی را برایش فراهم نموده و قابلیت تفسیرپذیری مختلفی به آن داده است. بدین ترتیب، مفسران فریقین آراء متعددی در تفسیر آن بیان کرده‌اند؛ مانند پاداش نیک، عمل صالح، سابقه نیک، مقام رفیع، ولایت، شفاعت و ... اما نکته قابل تأملی که در تفسیر این عبارت وجود دارد، این است که بیش‌تر مفسران و عالمان، نظریاتی متنوع و در عین حال شبیه به هم بیان کرده‌اند؛ اضافه بر آن که برخی از آنان، میان معنای لغوی این عبارت با تفسیر آن خلط نموده‌اند.

هدف در نوشتار حاضر این است که دیدگاه نزدیک‌تر به حقیقت را درباره «قدم صدق» بیان کند و تفسیری روشن از این عبارت ارائه دهد. بر این اساس، این پژوهش درصدد است تا به نقد و بررسی دیدگاه‌ها پردازد و با دلایل لغوی و اصطلاحی، شواهد تاریخی، دلایل نقلی، سیاق آیه و دلایل عقلی، به این سوال اصلی پاسخ دهد که مقصود واقعی از عبارت «قدم صدق» در آیه شریفه چیست. به عبارت دیگر، بر اساس شواهد موجود در آیات و روایات، کدام یک از دیدگاه‌های مفسران درباره این الفاظ، به منظور خداوند نزدیک‌تر است؛ لذا به دنبال آن، به چند دغدغه فرعی باید پاسخ داده شود:

۱. منظور از مؤمنان که مخاطبان این بشارت هستند، چه کسانی هستند؟

۲. چه ارتباطی بین «قدم صدق» و روایات تفسیری وارده از ائمه (ع) در این باره وجود

دارد؟

با بررسی‌های انجام گرفته، مشخص گردید که تاکنون پژوهشی درباره «قدم صدق» انجام نگرفته است؛ لذا نوشتار حاضر، با روش کتابخانه‌ای و به شیوه اسنادی-تاریخی و به کمک تحلیل محتوایی از نوع توصیفی-تحلیلی، پس از بیان مفهوم لغوی هر یک از واژگان «قدم» و «صدق»، به تحلیل و بررسی آراء مفسران در این باره می‌پردازد و سپس با تکیه بر مستندات سیاقی و روایی، دیدگاه صحیح را معرفی می‌کند.

۱. آراء تفسیری درباره «قدم صدق»

مفسران شیعه و سنی، آراء مختلفی درباره «قدم صدق» بیان کرده‌اند که در این قسمت، دیدگاه‌های آن‌ها درباره این عبارت بررسی می‌شود.

۱-۱- پاداش نیک

مقاتل بن سلیمان، پس از آن که مؤمنان اشاره شده در آیه را تصدیق کنندگان پیامبر (ص) و محتوای قرآن تعبیر می‌کند، «قدم صدق» را پاداش نیکی معرفی ساخته که به بهشت منتهی می‌شود (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۲۵). دینوری نیز آن را «پاداش خیر» تفسیر کرده و در ادامه چنین گفته است که ایمان انسان‌ها در دنیا، این پاداش را برای آخرتشان مهیا می‌کند (دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۳۵). برخی از مفسران، با استناد به قول ابن عباس و ضحاک، همین دیدگاه را اظهار می‌کنند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۵۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۱۶؛ حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۳۲۱؛ طوسی، ج ۵، ص ۳۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۳۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۸۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۱۵). مغنیه «قدم صدق» را پاداش بزرگ از جانب خداوند برای کسانی می‌داند که از فرمان او اطاعت کنند. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۳۰)

نقد و بررسی دیدگاه

در ابتدا باید به این نکته اشاره نمود که دیدگاهی که از ابن عباس، ضحاک و یا هر صحابه دیگری نقل شده، چون به پیامبر (ص) اسناد داده نشده است، دیدگاهی شخصی به نظر می‌رسد. شیعیان حجیت قول را تنها از معصوم (ع) می‌پذیرند. حال اگر فرض شود که فرد صحابی عادل و موثق باشد، روایت وی تنها معتبر است و حجت نیست (الموسوی

الغریفی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۲۰). جدای از آن که این نظر صحیح هست یا نه، ذکر چند نکته ضروری است: ۱. پاداش حسن و جزای نیک که برای این عبارت آورده شده، مفهومی عام به شمار می‌آید؛ امری بدیهی و بشارتی برای عموم مؤمنان است که در بعضی از آیات قرآن مانند آیه ۲ سوره کهف ﴿قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا﴾، آشکارا این تعبیر را بشارتی برای مومنان نیک کردار می‌داند. بنابراین پرواضح است که انسان‌های باایمان، پاداشی نیکو نزد خداوند دارند. ۲. به نظر می‌رسد بین «قدم صدق» و «پاداش نیک» نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد، به گونه‌ای که هر «قدم صدقی»، پاداش نیکوست اما هر پاداشی، «قدم صدق» نیست. برای تبیین این مطلب، سوالی مطرح می‌شود: پاداش نیکویی که در این آیه به مومنان بشارت داده شده، چیست؟ جواب این سوال همان «قدم صدق» است؛ بنابراین به نظر می‌رسد موردی که بیش‌تر مفسران متقدم در این باره بیان کرده‌اند، تنها مفهوم عام از عبارت قدم صدق باشد نه خود قدم صدق. ۳. گرچه تعداد اندکی از مفسران در ادامه این تعبیر، به مصداق «بهشت» اشاره کرده‌اند، بیش‌تر آن‌ها تنها اجر حسن و پاداش نیک را آورده و مشخص نکرده‌اند که به طور دقیق منظور از این دیدگاه چیست. لذا با این اوصاف، پاداش نیک، یک بیان وصفی مبهم است که منظور اصلی خداوند از ماهیت و نوع آن یعنی اخروی یا دنیوی مشخص نیست. علاوه بر این، در بیان این نظر، توجهی به سیاق آیات نشده است؛ سیاقی که در قسمت‌های بعد بررسی خواهد شد.

۲-۱- عمل صالح

گروهی از مفسران، درباره مفهوم «قدم صدق» تنها به «عمل صالح» از پیش فرستاده شده، اشاره کرده‌اند (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۹؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۵۲۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۰۳؛ ابن جزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۵۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۱۵؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵۱؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۴). مفسران دیگری نیز این عبارت را اعمال شایسته دانسته‌اند و مستندشان روایتی است که برخی تابعین نقل کرده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۵۸؛ سجستانی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۶۶؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۶، ص ۳؛

ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۱۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۹۱؛ جرجانی، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۱۵۰)

نقد و بررسی دیدگاه

اقوال بیش تر مفسران فوق، بر اساس سخنان صحابه و تابعان است. سلسله سند این روایات تا هر یک از صحابه و تابعان، متصل است، ولی چون زنجیره سند به پیامبر (ص) نرسیده و تنها به یک تابعی یا صحابی ختم شده، چنین حدیثی مقطوع و مرفوع بوده و فاقد حجیت است (سیوطی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۲۳۶). علاوه بر آن، با توجه به دیدگاه یادشده، دو مطلب به ذهن انسان خطور می کند: ۱. ممکن است صاحبان دیدگاه مذکور، عمل صالح را یکی از طرق کسب «قدم صدق» بدانند که بررسی دقیق دیدگاه‌های آن‌ها، خلاف این نظریه را نشان می دهد. ۲. ممکن است مفسران مذکور، «قدم صدق» را همان عمل شایسته بدانند که ظاهراً همین مطلب از تفاسیر آن‌ها برداشت می شود. حال اگر این تعبیر در نظر گرفته شود، آیه چنین معنا می دهد که "ای پیامبر (ص) به مؤمنان بشارت بده که آن‌ها نزد خداوند اعمال نیکو دارند". این دیدگاه، تفسیر صحیحی به نظر نمی رسد، زیرا اگر «قدم صدق» در آیه متعلق «تبشیر» بیان شده، یکی از راه‌های رسیدن به آن، اعمال شایسته انسان است و خود، نمی تواند فعل صالح باشد. در واقع، اعمال صالح از ملازمات «آمنوا» است نه نتیجه آن و لذا سبب دریافت بشارت است نه مسبب آن.

۳-۱- سابقه جلیله و مقام رفیع

از آن جا که این دو دیدگاه در آراء بیش تر مفسران، همراه هم ذکر شده‌اند، در این جا هر دو با هم آورده شده است. بدین صورت که برخی در این باره، به سابقه، فضل و منزل رفیع اشاره کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ص ۲۷). دانشمندانی با استناد به قول زجاج، یکی از تفاسیر آن را مقام رفیع می دانند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۸، ص ۳۰۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۴۹). نویسنده *منهج الصادقین*، «قدم صدق» را سابقه بزرگ و منزلت رفیعی می داند که خداوند به مؤمنان وعده داده است تا به وسیله ایمان و طاعت به آن برسند (کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۳۵۲). نویسنده تفسیر شریف *لاهیجی* نیز در این باره، به این نکته اشاره کرده که «قَدَمَ صِدْقٍ

عِنْدَ رَبِّهِمْ»، سبقت و منزلتی متحقق نزد پروردگار برای انسان است و تعبیر از سبقت و منزلت به «قدم»، به این علت است که سبقت از «قدم» ناشی می‌شود (اشکوری، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۳۳۷). شبر در توضیح «قدم صدق»، به منزلت بلند (شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۴) و آلوسی به «سابقه عظیم» اشاره کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۶۰). علامه طباطبایی، با استناد به آیه ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (قمر: ۵۵)، تفسیر این عبارت را مقام و منزلتی صادق و واقعی می‌داند و معتقد است که قهراً صدق در ایمان، باعث صدق در آن مقام و منزلت نیز هست؛ پس مؤمنان همان طور که ایمانشان صادق است، منزلتشان نیز صادق است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۸)

نقد و بررسی دیدگاه

این دیدگاه نسبت به دیدگاه اول (پاداش نیک)، جزئی‌تر و دقیق‌تر است و به نظر درست می‌رسد، اما این تعبیر بیش‌تر، با نظر بر مفهوم «تحت اللفظی» «قدم صدق» بیان شده است، حال چه در قالب استناد به روایات صحابه و تابعین و چه بر اساس مفهوم «مقعد صدق» در آیه ۵۵ سوره قمر ولذا گرچه به عنوان وجهی از معنا صحیح است، تکیه بر مفهوم این الفاظ به تنهایی معنای محصل و روشنی از آن‌ها به دست نمی‌دهد و نیاز به مستندات دیگری دارد. هم‌چنین مسلم است که دو واژه «قدم صدق»، به هر صورتی که باشد، به نوعی ترفیع مقام صاحب آن نسبت به دیگران است اما به طور دقیق مشخص نیست چه نوع ترفیعی است؛ بنابراین این دیدگاه، یک بیان وصفی مبهم است که در آن به طور دقیق زمان، مکان (دنیوی و اخروی) و ... مشخص نیست.

۴-۱- مقام شفاعت

برخی از مفسران در تفسیر عبارت «قدم صدق»، به روایتی استناد کرده‌اند که تنها پیامبر (ص) آن را معرفی فرموده، بدون آن که ذکر از شفاعت آورده باشد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۱۹؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۰۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۲۳). علاوه بر آن، تعدادی از مفسران با استناد به اقوالی از صحابه و تابعین «قدم صدق» را حضرت محمد (ص) - شفاعت‌کننده‌ای صدیق - و شفاعت در روز قیامت، می‌دانند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۹۲۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۹۳؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۴، ۳۵۲)؛ ضمن آن

که برخی تفاسیر، به روایت یا روایاتی از امام صادق (ع)، اشاره کرده‌اند که این عبارت را شفاعت حضرت محمد (ص) در روز قیامت می‌دانند (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۳۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۲؛ شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۳؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۳۴۱؛ بروجردی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۱۸۷). طیب مفسر معاصر، بر این باور است که این بشارت عظیمی که برخی به وجود مقدس پیامبر (ص) تفسیر کرده‌اند، همان وسیله شفاعت است و شفیعان روز قیامت «قدم صدق» هستند و آبرومند نزد خدا، که شفاعت آن‌ها را در حق مؤمنان قبول می‌کند و وجود پیامبر (ص) و ائمه (ع) بزرگ‌ترین مصادیق آن است (طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۶، ص ۳۴۲). علامه معرفت در توضیح این دو واژه، تعبیر «شفاعه النبی» را آورده است. (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۳۸)

نقد و بررسی دیدگاه

برخی در این باره به اقوال صحابه و تابعان اشاره کرده‌اند که از لحاظ سندی به معصوم (ع) نمی‌رسد و در نتیجه وثوق آن قابل تردید است، اما تعداد زیادی از مفسران شیعه با توجه به روایات، به این دیدگاه اشاره کرده‌اند؛ روایاتی که از لحاظ سندی هیچ مشکلی ندارند. از آن‌جا که به نظر می‌رسد این دیدگاه با سیاق آیات منطبق است، وجه انطباق آن در قسمت‌های بعد بیان خواهد شد.

۵-۱- مقام ولایت

روایتی در تفسیر عیاشی آمده که درباره «قدم صدق» فقط به مقام «ولایت» اشاره کرده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۱۹). اما تعدادی از مفسران، روایتی را در تفسیر این عبارت به کار برده‌اند که به ولایت حضرت علی (ع) اشاره دارد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۹۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ص ۱۳۳؛ شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۳؛ بروجردی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۱۸۷)

نقد و بررسی دیدگاه

در نگاه نخست، این دیدگاه با ابهاماتی روبه‌روست، زیرا مشخص نیست منظور مصداق دنیوی است یا اخروی؟ آیا مساله ولایت مربوط به دنیاست و در این دنیا محقق می‌شود و یا مساله ولایت امیرالمؤمنین (ع) در آخرت است؟ در آیه مذکور، چه نسبتی بین «ولایت» به

ویژه ولایت امیرالمؤمنین (ع) با بشارت به مؤمنان وجود دارد؟ با توجه به این مطلب که دیدگاه‌های قبلی، ناظر به پاداش اخروی بود اما دیدگاه فوق در این باره ابهام دارد، پاسخ به این سؤالات نیاز به بررسی و تحلیل مستندات آیات و روایات و ... دارد. از آن‌جا که این دیدگاه با سیاق کلی آیات، روایات وارده، قانون عرض حدیث بر قرآن، و عقل و تدبر در قرآن مطابقت دارد، در قسمت‌های بعد وجه انطباق آن تبیین خواهد گردید و به سؤالات فوق نیز پاسخ داده خواهد شد.

۶-۱- معاد و نعمت‌های آخرت

آیت‌الله مکارم شیرازی، سه تفسیر درباره «قدم صدق» آورده که یکی از آن‌ها معاد و نعمت‌های آخرت است. ایشان در توضیح آن، به این مطلب اشاره کرده که یکی از معانی «قدم»، مقام و منزلت است؛ یعنی برای افراد باایمان، مقام و منزلت ثابت و مسلمی در پیشگاه خداست که هیچ چیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد و دگرگون کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۸، ص ۲۱۶)

نقد و بررسی دیدگاه

این دیدگاه می‌تواند تفسیر درستی باشد، اما نکات قابل تأملی که در این‌جا وجود دارد این است که ایشان هم مانند دیگر مفسران، دیدگاه واحدی در این باره نداشته و این دیدگاه را تنها بر اساس معانی لغوی واژه «قدم» بیان کرده است. هم‌چنین این دیدگاه تنها نوع بشارت یعنی اخروی بودن آن را بیان کرده، اما به طور دقیق مشخص نکرده که تفسیر «قدم صدق» چیست.

۲. جمع بندی آراء مفسران

علاوه بر دیدگاه‌های یادشده، مفسران نظریاتی هم‌چون: دعای ملائکه، سبقت در سعادت، و جاودانگی و شرافت در بهشت را ابراز نموده‌اند که هر کدام دارای اشکالاتی است؛ اما در میان این آراء، دو دیدگاه «شفاعت» و «ولایت»، بر اساس روایات وارده از معصومان (ع) بیان شده و بیش‌تر مفسران امامیه علاوه بر تعبیر دیگر، به یک یا هر دوی آن‌ها اشاره کرده‌اند. این دو نظر اخص از آراء دیگرند و به موضوع بسیار مهمی اشاره دارند. افزون بر آن، در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر به سیاق آیات و روایات نزدیک‌ترند. حال با توجه به

حساسیت موضوع «ولایت» و «شفاعت»، و با توجه به این مطلب که اکثر مفسران به طور گذرا به این مبحث اشاره کرده اما به تحلیل آن نپرداخته‌اند، مفهوم و مصداق «قدم صدق» با رویکرد بررسی سیاق آیه مذکور و روایات وارده در این زمینه بررسی می‌گردد تا دیدگاه برگزیده از میان این دو مشخص شود.

۱-۲- مستندات دیدگاه شفاعت

در این قسمت، با تکیه بر سیاق آیه مورد بررسی در سوره یونس و روایات وارده، دیدگاه «شفاعت» واکاوی و درستی آن بیان می‌گردد.

الف) مستندات سیاقی

سوره یونس از سوره‌های مکی است که نزول آن در آغاز بعثت بوده و با توجه به پیوستگی و اتصال آیات آن، به یک‌باره نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۶). خداوند در دومین آیه، درباره تکذیب مشرکان نسبت به قرآن و عناد آن‌ها با نزول وحی بر پیامبر (ص) سخن می‌گوید و به انذار به مردم و تبشیر به مؤمنان اشاره می‌کند. علامه طباطبایی غرض سوره را تأکید مردم به التزام به توحید می‌داند؛ تأکیدی که از راه بشارت و انذار انجام شده است، گویا این سوره زمانی نازل شده که مشرکان، مسأله وحی را انکار کردند و قرآن را سحر خواندند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۶). زمانی که پیامبر (ص) دعوت علنی خویش را آغاز کردند، مخاطبان شروع به مسخره کردن پیامبر (ص) نمودند و ایشان را شایسته دریافت وحی از جانب خداوند ندانستند. لذا مخاطب بشارت در این آیه، یا رسول خدا (ص) است که خداوند برای دل‌داری به فرستاده‌اش، ایشان را به مقام شفاعت مؤمنان در روز قیامت بشارت می‌دهد و یا ممکن است مؤمنان زمان نزول آیات باشد و یا حتی مؤمنان همه دوران‌ها. خداوند در قسمتی از آیه ۳ سوره یونس می‌فرماید: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ...»، این جمله تعریض به سخنان مشرکان و کافران است؛ زیرا آن‌ها می‌گفتند: بت‌های ما شفیعان ما نزد خدا هستند (بروجردی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۱۸۹). علاوه بر آن، آیه دیگری از این سوره نیز به مسأله شفاعت بت‌ها در روز قیامت اشاره کرده است: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَسْتَوْفُوا الْيَوْمَ لَعْنَهُمْ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتُ أَنْ لَا يَأْتِيَهُمُ الْيَوْمَ الْمَلَكُوتُ وَكُنْتُمْ أَفْوَاحًا...» (یونس: ۱۸). مضمون این آیات می‌تواند دلالت بر این مطلب

داشته باشد که ادعای مشرکان در برابر دعوت پیامبر (ص) و انذار ایشان، شفاعت خدایان و بت‌های آن‌ها در روز قیامت است. با در نظر گرفتن این مطلب که سوره یونس به یک‌باره نازل شده، به نظر می‌رسد بین مساله شافعیّت در روز قیامت با «قدم صدق» در آیه ۲ سوره پیوستگی وجود دارد.

در چندین آیه از سوره یونس، سخن از حقانیت قرآن است: *وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ* (یونس: ۳۷) و یا آیه *يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ* (یونس: ۵۷). اساس و زمینه بیش‌تر آیات این سوره، پاسخ‌گویی و رد انکار کفاری است که وحی بودن قرآن و در این جهت، توحید و نبوت را انکار می‌کنند. بر این اساس، برخی از مفسران معتقدند: «سوره یونس سوره انذار و قضای عدل بین رسول خدا (ص) و بین امتش است و اتفاقاً سوره با همین قضا پایان یافته است؛ آن‌جا که خداوند خطاب به رسول گرامی خود فرموده‌اند: *وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ*» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۶). با این اوصاف و با توجه به مطلبی که علامه در ادامه می‌فرماید، تعبیر «شفاعت» برای «قدم صدق» نیز با نظر به توافق آن با ادله عقلی پذیرفته می‌شود. ایشان درباره این بخش از آیه، اعتقاد دارد که آن وعده‌ای است به این که خدای سبحان به زودی بین پیامبر (ص) و قومش حکم خواهد کرد، و او حکم نمی‌کند جز به نحوی که مایه روشنی چشم رسول خدا (ص) باشد. بنابراین، آیه شریفه هم دستور به استقامت است و هم تسلیت بر مصائبی که پیامبر (ص) می‌بینند و هم وعده‌ای است به این که عاقبت خیر، تنها نصیب ایشان است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۱۹۸). و چه بسا که این عاقبت به خیری در این آیه، با توجه به پیوستگی آیات سوره با هم، همان مساله «شفاعت» حضرت باشد؛ شفاعتی که به دشمنان ایشان نمی‌رسد.

(ب) مستندات روایی

برخی از مستندات روایی که مفسران در این باره به آن‌ها استناد کرده‌اند، منسوب به صحابه و تابعان است. در ادامه، روایاتی بررسی می‌شود که به طور مستقیم از قول امامان معصوم (ع) نقل شده است.

اول، روایتی را عیاشی بدون ذکر سند و محدثانی چون قمی و کلینی با ذکر سند درباره «قدم صدق»، از ابراهیم بن هاشم از حماد بن عیسی از ابراهیم بن عمر از شخصی که نامش را نبرده است، از امام صادق (ع) نقل کرده اند، که ایشان در معنای آیه شریفه *وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ* فرمودند: "منظور رسول خدا (ص) است". (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۶۴)

دوم، روایتی را طبرسی در مجمع البیان از امام صادق (ع) نقل کرده است که حضرت منظور از «قدم صدق» را شفاعت حضرت محمد (ص) می دانند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۳۴)

از لحاظ اعتبارسنجی سندی، گرچه سندی برای روایت دوم ذکر نشده است، در سلسله سند روایت اول، سه راوی حضور دارند: ابراهیم بن هاشم، حماد بن عیسی و ابراهیم بن عمر الیمانی. رجال شناسان، هر سه راوی را «ثقه» و «معتدل» معرفی کرده اند (امین عاملی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۳۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۰). علامه مجلسی در شرح این روایت، آن را مرسل دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۶۵) و روایات مرسل در معیار متأخران، از جمله روایات ضعیف به شمار می آید (قاسمی، ۱۳۹۹ق، ص ۱۹). اما می توان این نکته را در نظر گرفت که یکی از منابع این روایت کتاب اصول کافی است و کلینی با وثوق به صدور روایات از معصوم (ع)، به درج آن ها اقدام کرده است. در عرف متقدمان، صرف وثوق به صدور یک روایت از معصوم (ع) در صحت آن روایت کفایت می کرده است (قاسمی، ۱۳۹۹ق، ص ۱۰). اضافه بر آن، از آن جا که مضمون همه روایات مذکور با سیاق آیه ۲ سوره یونس کاملاً منطبق است، می توان به اعتبار آن ها اعتماد کرد.

۲-۲- مستندات دیدگاه ولایت

بیش تر تفاسیر شیعه در تفسیر «قدم صدق»، به روایاتی از امامان (ع) استناد کرده اند که به مساله «ولایت» و یا «ولایت» امیرالمؤمنین (ع) اشاره دارند. بدین منظور مانند قسمت قبل، به بررسی مستندات آراء مفسران اعم از سیاقی و روایی در این باره پرداخته می شود.

الف) مستندات سیاقی

در ادامه، به نکاتی اشاره می شود که دیدگاه مذکور را تقویت می کند؛ شواهدی که روایات معصومان (ع) درباره قول «ولایت» را تأیید می نماید.

۱. شناسایی مرجع ضمیر «امنوا» در عبارت «و بشر الذین امنوا...»

در ابتدا سؤالاتی درباره مخاطبان بشارت به ذهن می‌رسد:

- آیا منظور از «امنوا» همه افراد باایمان است یا مؤمنان خاصی که مرتبه ایمانشان از بقیه

بالا تر است؟

- فعل «امنوا» بر فرد دلالت می‌کند یا بر جمع؟

با توجه به نقش تعیین کننده مرجع ضمیر در فهم آیه، در ادامه با بررسی سیاق آیه، به

تحلیل و تبیین آن پرداخته می‌شود.

در جواب سوال اول، می‌توان به آیاتی از همین سوره استناد کرد. خداوند در آیه ۶۲ می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». این آیه با دو آیه بعد از آن در مقام توصیف اولیاء الهی است. نکته قابل ذکر در این جا این است که گرچه آیه ۶۲ جمله‌ای است استثنایه، با غرض سوره ارتباط دارد که همان دعوت به ایمان آوردن به کتاب خدا و تشویق اعتقاد به توحید خدا به معنای وسیعش است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۸۸). از آن جا که نزول سوره یونس «دفعی» است، بین آیات آن پیوستگی وجود دارد. اضافه بر آن، این سوره بعد از آن نازل شد که مشرکان وحی را انکار کردند و قرآن را سحر خواندند؛ یعنی درست مطابق با محتوا و غرض آیه ۲ سوره یونس که عبارت «قدم صدق» در آن آمده است؛ پس بی‌شک، ارتباط نزدیکی بین مضمون «آیه ۶۲» و چند آیه بعد از آن با «آیه ۲» وجود دارد. ، با این اوصاف می‌توان تا حدودی مرجع ضمیر «امنوا» در «آیه ۲» را با تدبیر در آیات دیگر سوره به ویژه این آیات به دست آورد. برای این منظور، در ابتدا باید دید مفسران با توجه به دیدگاه «ولایت»، چه نظری درباره واژه «ولی» و «ولایت» در «آیه ۶۲» دارند. علامه طباطبایی درباره یکی از وجوه معنایی این واژه، معتقد است که «ولی» از باب استعاره، به معنای نزدیکی چیزی به چیز دیگر است، حال این نزدیکی به هر وجهی که باشد- چه نزدیکی به مکان و چه به نسب و خویشاوندی و چه به مقام و منزلت و چه به دوستی و صداقت و چه به غیر این‌ها- که با این حساب کلمه «ولی» به هر دو طرف «ولایت» اطلاق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۸۸). نویسنده مجمع‌البیان نیز درباره این که «ولی» و «اولیاء» چه کسانی هستند، آورده است: کسانی که خداوند آن‌ها را به صفاتی چون: داشتن سیمای خیر و خوبی، دوستی در راه خدا و برای خدا، باایمان و پرهیزکار بودن، ادای

واجبات و ترک محرمات، اعمالی موافق و مطابق با حق و ... معرفی کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۸۲)؛ لذا در جواب این سؤال که آیا مؤمنان اشاره شده در آیه، شامل همه انسان‌های مؤمن می‌شود یا گروه خاصی از آن‌ها، با نظر به دیدگاه «ولایت» و بر اساس اقوال مفسران در این باره و با توجه به معنای آیه بعدی یعنی «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ*»، می‌توان گفت: منظور از «امنوا»، همه انسان‌ها، اعم از مؤمنان زبانی و یا عملی نیست، بلکه مراد مؤمنانی است که علاوه بر ایمان زبانی و عملی، ایمان قلبی هم دارند. همان گونه که علامه در *المیزان* در تفسیر آیه ۶۳ می‌فرماید: "آیه شریفه دلالت دارد بر این که این صفت، ویژگی تمامی مؤمنین نیست، بلکه صفت طایفه خاصی از آن‌هاست". (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۸۹)

پاسخ سؤال دوم این است که قرآن کریم براساس قواعد زبان عربی نازل شده است و در بیان مطالب خود از این اسلوب پیروی می‌کند. لذا ممکن است منظور از ضمیر «جمع» در این آیه، همه انسان‌های مؤمن باشد؛ اما بسیار اتفاق می‌افتد که از «فرد» به صورت «جمع» استفاده می‌شود. در آیات قرآن بسیار دیده شده که ضمیر به صورت جمع به کار رفته اما مراد از آن فرد خاصی بوده است؛ برای مثال، در آیه «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً...» (بقره: ۲۷۴)، اتفاق کننده یک نفر بوده، اما ضمیر به صورت «جمع» به کار رفته است. علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه «ولایت» در سوره مائده، در این باره به نکته ظریفی اشاره دارد. ایشان معتقد است که اگر نکته‌ای ایجاب کرد، می‌توان «جمع» را در «مفرد» استعمال نمود و در آیه «ولایت» نیز در تعبیر صیغه «جمع»، نکته‌ای است و آن نکته این است که نمی‌خواهد بفهماند که اگر شارع انواع کرامت‌های دینی را که یکی از آن‌ها «ولایت» است به بعضی از مؤمنین -علی (ع)- ارزانی می‌دارد، بیهوده نیست، بلکه می‌خواهد بفهماند که آن در اثر تقدم و برتری است که ایشان در اخلاص و عمل بر دیگران دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۱۱). این مطلبی است که به نظر می‌رسد می‌توان در ذیل این آیه هم بیان نمود.

۲. تحلیل و تبیین نوع «بشارت» در عبارت «و بشر الذين امنوا»

نوع و جنس بشارتی که در آیه بیان شده، حاکی از خبری مهم به مقامی والا است؛ زیرا اولاً به طور دقیق مشخص نیست که آیا دنیوی است یا اخروی و مفسران هم در این باره توافق

ندارند؛ برای مثال، دینوری در این باره اشاره به ایمان در دنیا و قدم در آخرت کرده است (دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۳۵). شیخ طوسی در ذیل واژه بشارت، به امر پیامبر (ص) بر بشارت به مؤمنان برای خلود در بهشت نعیم همراه با اجلال و اکرام، اشاره کرده است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۳۲). ثعلبی نیز در ذیل این واژه، از برانگیخته شدن امت زمان نزول آیه در روز قیامت سخن گفته است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۱۷)؛ اما مفسرانی مانند شیخ طبرسی معتقدند که بشارت در این آیه، از نوع بشارت‌های دنیوی است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۸۱)؛ نیز بشارت در این آیه، از جنس بشارت‌های دیگری نیست که در آیات قرآن آمده است؛ بدین معنا که منظور خداوند از آن مشخص و روشن نیست. از شواهد این سخن، تفاسیر متفاوت مفسران درباره «قدم صدق» و عدم توافق آن‌ها در این باره است؛ در حالی که خداوند در آیات متعددی از قرآن، مؤمنان را به جنات، فرزند، رحمت، نعمت، پیروزی و ... مژده داده که منظور از آن‌ها صریح و آشکار است؛ مانند آیات: *أَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ...*(هود: ۷۱)؛ *وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقٍ...*(بقره: ۲۵) و غیره. لذا می‌توان گفت: «قدم صدق» در آیه ۲ سوره یونس، بشارتی است که به «کنایه» و «تعریض» بیان شده و این مطلب خود حکایت از خبری می‌کند که متناسب با مقام مخاطب آن است؛ پیامی که با توجه به اوضاع و محیط شرک‌آلود سرزمین مکه، تنها مخاطب خاص خود را می‌طلبد؛ کسی که می‌تواند مقصود اصلی خداوند را درک کند.

۳. تحلیل وقایع مصادف با آغاز بعثت پیامبر (ص)

در اقوال مفسران ذیل این آیه، سخنی از نام مؤمنین آورده نشده است، اما با توجه به نزول سوره در سال‌های آغازین بعثت، می‌توان ایمان‌آوردگان به رسول خدا (ص) را تا حدودی حدس زد؛ زیرا بر اساس شواهد تاریخی و روایات شیعه و سنی، نخستین کسانی که دعوت پیامبر اسلام (ص) را از همان آغاز بعثت اجابت کردند و اسلام را پذیرفتند، خدیجه همسر پیامبر (ص) و سپس حضرت علی (ع) بودند. پیامبر (ص) به مدت سه سال از آغاز نبوت به طور پنهانی، افرادی را که آمادگی داشتند به اسلام دعوت کردند. پس از علنی شدن دعوت ایشان، سه مرتبه بستگانش را به یاری دین خدا دعوت نمودند و تنها کسی که در هر

سه بار اعلام آمادگی کرد، حضرت علی (ع) بود. لذا پیامبر (ص) در شأن ایشان در آن مجلس چنین فرمودند: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيُكْم فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا؛ این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست؛ سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید!» (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰). پس از آن اقوام و خویشان، مانند ابولهب شروع به مسخره کردن حضرت علی (ع) کردند و به ابوطالب گفتند: "از این به بعد باید از پسرت اطاعت کنی!" در واقع سخنان آن‌ها حاکی از آن است که آن‌ها، هم با اصل نبوت مخالفت کردند و هم «ولایت» و جانشینی حضرت علی (ع) را با استهزا و توهین انکار نمودند.

۴. شواهد لغوی و اصطلاحی

معمر بن مثنی در مجاز القرآن، درباره معنای اصطلاحی «قدم صدق»، آورده است که آن «سابقه صدق» نزد خداوند است، کسی که قدم در اسلام و جاهلیت دارد. (معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۷۳). شیخ طوسی نیز علاوه بر این معنا، «قدم صدق» را سابقه اخلاص در طاعت معنا کرده است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۳۳). شیخ طبرسی از قول ابن اعرابی، ابو عبیده و کسایی آورده که «قدم» به معنای متقدم در شرف است و هر کس در کار خیر و یا کار شری پیش قدم شود، عرب او را «قدم» می نامند؛ چنان که گویند: فلانی را در اسلام قدمی است، یعنی تقدم دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۳۳). دومین معنا برای این کلمه با نظر به واژه «تقدم»، «پیشی جستن و پیشی داشتن» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۰). این معنا، مترادف با تفاسیر «پیشوا و رهبر» است که آیت الله مکارم شیرازی برای آن بیان می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۸، ص ۲۱۶). با توجه به این معانی، مخاطب باید کسی باشد که به صفات و ویژگی های خاصی مجهز باشد؛ صفاتی مانند سبقت در اسلام آوردن، تقدم در ایمان به خدا، رسول (ص) و قرآن و غیره؛ کسی که از مقام و مرتبه والایی نسبت به سایر مؤمنان برخوردار باشد.

ب) مستندات روایی

درباره این دیدگاه، دو روایت از امام معصوم (ع) نقل شده که سلسله رجال سند آن‌ها با یکدیگر متفاوت است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می شود.

اول، نویسنده تفسیر عیاشی با سند خود از یونس بن عبد الرحمن از امام صادق (ع) چنین

آورده که منظور از «قدم صدق» در آیه «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ»، ولایت است. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۲۰)

دوم، کلینی در اصول کافی، با سند خود از حسین بن محمد از معلی بن محمد از محمد بن جمهور از یونس آورده که گفت: "خبر به من داد کسی که نامش برده نشده از امام صادق (ع) که فرمودند: منظور از «قدم صدق» در آیه «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ»، ولایت امیرالمومنین امام علی (ع) است". (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۲)

روایاتی که در این باره ذکر شده است، از لحاظ سندی، خالی از اشکال نیست. این روایات «معلق» (مامقانی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۷۶) و «معنعن» است، لذا در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۶۹-۷۰). اما صرف نظر از اشکالات فوق، به نظر می‌رسد، به جز یونس بن عبدالرحمان و حسین بن محمد که برخی از علمای رجال بر موثق بودن آنها اتفاق نظر دارند (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۴۵؛ حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۵۲۸؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۶۶)، بقیه راویان «مضطرب الحدیث و المذهب» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۱۸)، «غالی» و در حدیث «سست و ضعیف» (واسطی، ۱۳۶۴ش، ص ۹۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۳۳۷) هستند؛ لذا گرچه این روایات در معیار متأخران از جمله روایات ضعیف به حساب می‌آید (قاسمی، ۱۳۹۹ق، ص ۱۹)، مرحوم کلینی در کتاب خویش، با وثوق به صدور روایات از معصوم (ع)، به درج آنها اقدام کرده است. از آن جا که در عرف متقدمان، صرف وثوق به صدور یک روایت از معصوم (ع) در صحت آن روایت کفایت می‌کند، به این روایات می‌توان اعتماد کرد؛ به ویژه که مضمون آن با سیاق آیات سازگار است.

۳. دیدگاه برگزیده درباره «قدم صدق»

در قسمت قبل، مستندات متعددی بیان گردید که مؤید آراء ولایت و شفاعت بود. اما این که کدام یک از این دو دیدگاه به مقصود اصلی خداوند نزدیک تر است، نیاز به تحلیل بیش تر و پاسخ به این پرسش‌ها دارد:

- آیا منظور خداوند از شفاعت یا ولایت پاداش دنیوی است یا اخروی؟

- آیا منظور، شفاعت و ولایت پیامبر (ص) است یا امیرالمؤمنین (ع) و یا شفاعت پیامبر (ص)

و ولایت علی (ع) - با در نظر گرفتن این مطلب که شفاعت مقام شامخ هر دو مقام است؟

همان طور که در قسمت‌های گذشته بیان گردید، برخی از مفسران، «قدم صدق» را پاداش دنیوی دانسته‌اند و برخی اخروی. اگر «شفاعت» دیدگاه مورد قبول در نظر گرفته شود، بشارت و پاداشی اخروی است، به ویژه با توجه به مستندات روایی و سیاقی که برای آن عنوان گردید؛ حال چه برای شخص پیامبر (ص) در مقام شفاعت کننده در آخرت، به عنوان دل‌داری و تسلی خاطر خداوند به ایشان در برابر آزار دشمنان باشد و چه برای همه مؤمنان در مقام شفاعت‌شونده؛ مومنانی که به نبوت و رسالت پیامبر (ص) ایمان دارند و در «ولایت» امیرالمؤمنین (ع) ثابت قدم هستند- که «شفاعت» پیامبر (ص) در آخرت شامل حالشان می‌شود. اما اگر «ولایت» دیدگاه صحیح‌تر به حساب آید، هم می‌تواند پاداشی باشد که مختص جهان آخرت است و هم می‌تواند خبر خوشی باشد که مربوط به این دنیا است. بر این اساس، در صورتی که «ولایت» همان مقام ولایت حضرت علی (ع) در نظر گرفته شود، چند احتمال در این باره وجود دارد:

اول، با توجه به سیاق آیه و شواهدی که درباره این دیدگاه بیان شد، «قدم صدق» می‌تواند به عنوان یک احتمال بشارتی برای خود حضرت علی (ع) باشد. لذا خداوند به ایشان به طریق تعریض و کنایه به جهت آن که دشمنانش متوجه نشوند، مژده می‌دهد که در آینده به مقام «ولایت» می‌رسد.

دوم، اگر «امنوا» در آیه، بر «جمع» دلالت کند و منظور انسان‌های مؤمنی غیر از حضرت علی (ع) مانند حمزه و جعفر و ... باشد که بعد از حضرت ایمان آوردند، بشارت به مقام ولایت حضرت علی (ع) خبری دنیایی است. در صورتی که بتوان از واژه «ولایت» معنای «شفاعت» را نیز افاده نمود و «امنوا» را جمیع مؤمنان در همه زمان‌ها به حساب آورد، «بشارت» به مقام «ولایت»، بشارتی اخروی است؛ مقامی که می‌تواند مانند پیامبر (ص)، برای امیرالمؤمنین (ع) هم باشد. مؤید این مطلب، روایات فراوان درباره مقام ولایت و شفاعت امیرالمؤمنین (ع) است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۵۷)؛ لذا دیدگاه درست درباره «قدم صدق»، هم «شفاعت» است و هم «ولایت»؛ شفاعتی که ملازم با «ولایت» است و بدون آن معنا ندارد- چه برای پیامبر (ص) و چه برای امیرالمؤمنین (ع). اگر بشارت مذکور مختص آخرت باشد، «قدم صدق» همان «شفاعت» است- چه برای پیامبر

(ص) و چه برای امام علی (ع) در مقام شفاعت کننده و چه برای عموم مؤمنان در همه زمان‌ها که در روز قیامت از شفاعت پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) هر دو برخوردار می‌شوند. اما اگر بشارت مختص دنیا باشد، «قدم صدق» همان «ولایت» حضرت علی (ع) است؛ لذا هم می‌تواند بشارت «ولایت» به خود حضرت علی (ع) باشد به عنوان فردی که نسبت به دیگران در ایمان به حضرت رسول (ص) سبقت داشت و هم می‌تواند خبری خوش به پیامبر (ص) درباره ولایت حضرت علی (ع) باشد.

نتیجه

مفسران امامیه و اهل سنت، دیدگاه‌های متفاوتی را درباره «قدم صدق» در آیه ۲ سوره یونس بیان کرده‌اند که به طور تقریبی در نه نظر قابل جمع است: ۱. پاداش نیک؛ ۲. اعمال صالح؛ ۳. سابقه جلیل و مقام رفیع؛ ۴. شفاعت؛ ۵. ولایت؛ ۶. معاد و نعمت آخرت؛ ۷. دعای ملائکه؛ ۸. سبقت سعادت؛ ۹. جاودانگی در بهشت. پس از بررسی این آراء، مشخص شد تنها دو دیدگاه «ولایت» و «شفاعت»، با سیاق آیات و روایات منطبق هستند. هر دو دیدگاه که در روایات به آن‌ها اشاره شده است، با توجه به شأن نزول، سیاق آیات و روایات، وقایع مسلم تاریخی، سایر مستندات عقلی و با نظر به نوع پاداش یعنی دنیوی یا اخروی بودن آن، صحیح هستند. «ولایت» و «شفاعت» دو امر ملازم هم‌دیگر به شمار می‌آید، به گونه‌ای که «ولایت»، زمینه رسیدن به «شفاعت» است و «شفاعت» در کنار «ولایت» معنا می‌یابد.

فهرست منابع

قرآن

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان: مکتبه نزار المصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شرکه دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۱۱ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع-دارالصادر، ۱۴۱۴ق.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۹. اشکوری، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۱۰. الموسوی الغرینی، محیی الدین، قواعد الحدیث، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
۱۱. امین عاملی، محسن، اعیان الشیعہ، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۱۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثة-قسم الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۱۳. بروجردی، محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۶۶ش.
۱۴. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۱۵. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الازهار و جلاء الاحزان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ق.
۱۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۸. حلی، حسن بن علی بن داوود، رجال لابن داوود، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۹. دینوری، عبدالله بن محمد، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم-الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۲. سبحانی، جعفر، حدیث شناسی، مترجم: محسن احمدوند، قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۷ش.
۲۳. سجستانی، محمد بن عزیز، نزه القلوب فی تفسیر غریب القرآن العزیز، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
۲۴. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۵. سیوطی، احمد بن ابی بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، مدینه: المکتبه العلمیه، ۱۳۹۲ق.
۲۶. شبر، عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین، کویت: شرکه مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ق.

۲۷. شوکانی، محمد، **فتح القدير**، سوریه: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طوسی، محمد بن الحسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. _____، **رجال الطوسی**، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ش.
۳۳. طیب، عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
۳۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، **نور الثقلین**، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر عیاشی**، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۳۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **تفسیر الصافی**، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۷. قاسمی، جمال‌الدین، **قواعد التحذیر من فنون مصطلح الحدیث**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹ق.
۳۸. قرشی بنایی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۳۹. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۴۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، **کنزالدقائق و بحر الغرائب**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۲. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتاب فروشی اسلامی، بی تا.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۴. ماتریدی، محمد بن محمد، **تاویلات اهل السنه**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
۴۵. مامقانی، عبدالله، **مقباس الهدایه**، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۶ش.
۴۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **مراه العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۴۷. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی الکلمات القرآن**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۸. معرفت، محمدهادی، **التفسیر الاثری الجامع**، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷ش.
۴۹. معمر بن مثنی، ابوعبیده، **مجاز القرآن**، مصر: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ق.
۵۰. مغنیه، محمدجواد، **التفسیر الکاشف**، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۵۱. مقاتل بن سلیمان، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۵۳. مکی بن حموش، **الهدایه الی بلوغ النهایه**، امارات: جامعه الشارقه - کلیه الدراسات العلیا و البحث العلمی، ۱۴۲۹ق.
۵۴. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۵۵. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، **ایجازالبیان عن معانی القرآن**، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

۵۶. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال لابن الغضائری، قم: دارالحديث، ۱۳۶۴ ش.

۵۷. یزیدی، عبدالله بن یحیی، غریب القرآن و تفسیره، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۰۵ ق.

Bibliography

The Holy Qur'an;

Abū 'Ubayda, Ma'mar b. Muthannā, **Majāz al-Qur'ān**, Cairo: Maktaba al-Khānjī, 2002.

Abul-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn b. 'Alī, **Rawḍ ul-Jinān wa Rūḥ-ul-Janān fī Tafsīr-il-Qur'ān**, edited by Muḥammad-Ja'far Yāḥaqqī & Muḥammad-Mahdī Nāṣiḥ. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Āstān-i Quds-i Razawī, 1986.

Ālūsī, Maḥmūd b. 'Abdullāh, **Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm**, edited by 'Alī 'Abdul-Bārī 'Aṭṭīya, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīya, 1994.

Amīn 'Āmilī, Muḥsin, **A'yān al-Sh'ia**, Beirut: Dār al-Ta'aruf, 1986.

'Ayyāshī, Muḥammad b. Mas'ūd, **Tafsīr al-'Ayyāshī**, Tehran: Maktaba al-'Ilmīya al-Islāmīya, 2001.

Baḥrānī, Hāshim, **Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān**, Qum: Bi'that, 1995.

Balkhī, Muqātil b. Sulaymān, **Tafsīr Muqātil b. Sulaymān**, edited by 'Abdullāh Maḥmūd Shaḥḥāta, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 2002.

Bayhaqī, Aḥmad b. Ḥusayn, **Dalā'il al-Nubuwwa**, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīya, 1985.

Burūjirdī, Muḥammad-Ibrāhīm, **Tafsīr-i Jāmi'**, Tehran: Ṣadr, 1987.

Dīnīvarī, 'Abdullāh b. Muḥammad, **Tafsīr Ibn Wahab al-Musammā al-Wāḍiḥ fī Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm**, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīya, 2003.

Fayḍ-Kāshānī, Muḥammad b. Murtaḍā, **al-Ṣaḥī fī Tafsīr al-Qur'ān**, edited by Ḥusayn A'lamī, Tehran: Maktaba al-Ṣadr, 1994.

Ḥillī, Ḥasan b. 'Alī, **Rijāl Ibn Dāwūd**, Tehran: Dānishgāh-i Tih-rān, 1963.

Ḥuwayzī, 'Abd-'Alī b. Jum'a, **Tafsīr Nūr al-Thaqalayn**, Qum: Ismā'īlīān, 1994.

Ibn Abī Ḥātam, 'Abdul-Raḥmān b. Muḥammad, **Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm**, edited by al-Sa'd Muḥammad Ṭayyib, Riyadh: Maktaba Nazār Muṣṭafā al-Bāz, 1995.

Ibn Fāris, Aḥmad, **Mu'jam Maqā'is al-Lughā**, edited by 'Abd al-Salām Hārūn, Qum: Maktab al-'Ilm al-Islāmī, 1984.

Ibn Ghadā'irī, Aḥmad b. Ḥusayn, **al-Rijāl**, Qum: Dār al-Ḥadīth, 2001.

Ibn Juzayy, Muḥammad b. Aḥmad, **al-Tashīl li 'Ulūm al-Tanzīl**, Beirut: Dār al Arqam Ibn Abī al-Arqam, 1995.

Ibn Kathīr, Ismā'īl b. 'Umar, **Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm**, edited by Muḥammad-Ḥusayn Shamsuddīn, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīya, 1998.

Ibn Manzūr, Muḥammad b. Mukarram, **Lisān al-'Arab**, Beirut: Dār Ṣādir, 1993.

Ibn Qutayb, 'Abdullāh b. Muslim, **Tafsīr Gharīb al-Qur'ān**, Beirut: Dār wa Maktaba al-Hilāl, 1991.

Jurjānī, Ḥusayn b. Ḥasan, **Ja'ā' al-'Adhhān wa Jilā' al-Aḥzān**, Tehran: Dānishgāh-i Tih-rān, 1999.

Kāshānī, Faṭḥullāh b. Shukrullāh, **Minhaj al-Ṣādiqīn fī Ilzām al-Mukhālīfīn**, Tehran: Kitābfurūshī-i Islāmīyā, 1999.

Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb, **al-Kāfi**, edited by Muḥammad Ghaffārī and Muḥammad Ākhundī, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīya, 1966.

- Majlisī, Muḥammad-Bāqir, **Mir'āt al-'Uqūl fī Sharḥ Akhbār Āl al-Rasūl**, Thran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1985.
- Makārim-Shīrāzī, Nāṣir, **Tafsīr-i Nimūni**, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1972.
- Māmqānī, 'Abdullāh, **Miqbās al-Hidāya fī 'Ilm al-Riwāya**, Qum: Dalīl-i Mā, 2007.
- Ma'rifat, Muḥammad-Hādī, **al-Tafsīr al-Atharī al-Jāmi'**, Qum: Mu'assasa al-Tamhīd, 2008.
- Māturīdī, Muḥammad b. Muḥammad b. Maḥmūd, **Ta'wīlāt Ahl al-Sunna (Tafsīr Māturīdī)**, edited by Bāslūm Majdī, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya and Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 2005.
- Mughnīya, Muḥammad-Jawād, **Tafsīr al-Kāshif**, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 2003.
- Muṣṭafawī, Ḥasan, **al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qur'ān al-Karīm**, Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī, 1976.
- Mūsawī al-Ghurayfī, **Muḥyī-al-Dīn, Qawā'id al-Ḥadīth**, Beirut: Dār al-Aḍwā', 1986.
- Najāshī, Aḥmad b. 'Alī, **Rijal Najāshī**, Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi'a-yi Mudarrīsīn-i Ḥawza-yi 'Ilmīyyah-yi Qum, 1987.
- Nayshābūrī, Maḥmūd b. Abll'-Ḥasan, **Ījāz al-Bayān 'an Ma'ānī al-Qur'ān**, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 1994.
- Qāsimī, Muḥammad Jamāl al-Dīn, **Qawā'id al-Taḥdīth min Funūn Muṣṭalaḥ al-Ḥadīth**, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1979.
- Qaysī, Makkī b. Abī-Tālib, **al-Hidāya ilā Bulūgh al-Nihāya**, Sharjah: Jāmi'a al-Shāriqa, 2008.
- Qummī, 'Alī b. Ibrāhīm, **Tafsīr al-Qummī**, edited by Sayyid Ṭayyib Mūsawī Jazā'irī, Qum: Dār al-Kitāb, 1984.
- Qummī-Mashhadī, Muḥammad, **Kanz al-Daqa'iq wa Baḥr al-Gharā'ib**, Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī, 1989.
- Qurashī, 'Alī-Akbar, **Qāmūs-i Qur'ān**, Tehran: Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1991.
- Qurtubī, Muḥammad b. Aḥmad, **al-Jāmi' li-Āyāt al-Aḥkām**, Tehran: Nāṣir Khusruw, 1986.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusain b. Muḥammad, **al-Mufradāt fī Gharīb Alfāz al-Qur'ān**, edited by Ṣafwān Dāwūdī, Beirut and Damascus: Dār al-Qalam and al-Dār al-Shāmīyya, 1995.
- Sajjistānī, Muḥammad b. 'Azīz, **Nuzha al-Qulūb fī Tafsīr Gharīb al-Qur'ān al-'Azīz**, Beirut: Dār al-Ma'rifa, 1990.
- Samarqandī, Naṣr b. Muḥammad, **Baḥr al-'Ulūm**, Beirut: Dār al-Fikr, n.d.
- Sharīf-Lāhījī, Muḥammad b. 'Alī, **Tafsīr Sharīf-Lāhījī**, Tehran: Dād, 1994.
- Shawkānī, Muḥammad b. 'Alī, **Faṭḥ al-Qadīr**, Damascus: Dār Ibn Kathīr and Dār al-Kalīm al-Tayyib, 1993.
- Shubbar, 'Abdullāh, **al-Jawhar al-Thamīn fī Tafsīr al-Kitāb al-Mubīn**, Kuwait: Maktaba Alfayn, 1987.
- Subḥānī, Ja'far, **Ḥadīth-Shināsī**, translated into Persian by Muḥsin Aḥmadvand, Qum: Ṣahīfa Khirad, 2008.
- Suyūṭī, 'Abdul-Raḥmān b. Abī-Bakr, **Tadrīb al-Rāwī fī Sharḥ Taqrīb al-Nawāwī**, Medina: Al-Maktaba al-'Ilmīyya, 1972.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, **Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl Āy al-Qur'ān**, Beirut: Dār al-Ma'rifa, 1991.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad-Ḥusayn, **al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'ān**, Beirut: A'lāmī, 1970.

- Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan, **Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān**, edited by Sayyid Faḍlullāh Ṭabāṭabā'ī Yazdī and Sayyid Hāshim Rasūlī-Maḥallātī, Tehran: Nāṣir Khusruw, 1994.
- Ṭayyib, Abdul-Ḥusayn, **Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān**, Tehran: Islām, 1999.
- Tha'labī-Nayshābūrī, Aḥmad b. Ibrāhīm, **al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Qur'ān**, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1997.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. 'Alī, **Rijāl al-Ṭūsī**, Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi'a-yi Mudarrisīn-i Ḥawza-yi 'Ilmīyyah-yi Qum, 2006.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. 'Alī, **al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān**, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1999.
- Yazīdī, 'Abdullāh b. Yaḥyā, **Gharīb al-Qur'ān wa Tafsīrih**, Beirut: 'Ālam al-Kitāb, 1985.
- Zabīdī, Murtaḍā Muḥammad b. Muḥammad, **Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs**, Beirut: Dār al-Fikr, 1986.
- Zamakhsharī, Maḥmūd, **al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq al-Ta'wīl wa Ghawāmiḍ al-Tanzīl**, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī,





فهرست مقالات

- ۹..... بررسی فقه‌الحدیثی و دیدگاه مفسران درباره روایت «حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ...»
عبدالعلی پاکزاد | محمود قیوم زاده
- ۳۷ نقد و بررسی شأن نزول آیه ۲۰۷ بقره در روایات فریقین
عزت اله مولایی نیا
- ۶۵..... بررسی «هدایت» در آیه ۲۱ سوره ابراهیم در میراث تفسیری از ره گذر سیاق و تقابل
محسن دیمه کار گراب | سیده فرناز اتحاد
- ۹۱ واکاوی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره آیه ۶ سوره یس
کرم سیاوشی | محمد صالح جباری
- ۱۱۷..... بازشناسی ماهیت و مؤلفه‌های بدعت از دیدگاه مفسران
محمدجواد جاوری | سید محمدعلی ایازی
- ۱۴۷ واکاوی نقدهای ابن عادل بر زمخشری در برداشت‌های کلامی - ادبی از آیات در تفاسیر اللّباب و الکشاف
کیوان احسانی
- ۱۷۱..... مخاطب‌شناسی در آیه ۱۲۶ سوره نحل
محمدحسین واثقی راد
- ۱۹۱ بررسی و تحلیل آراء مفسران قرآن از مفهوم «اصطفاء» و «عالمین» در آیه ۴۲ سوره آل عمران
داود اسماعیلی
- ۲۱۹..... تفسیر آیه یازدهم سوره رعد از نگاه مفسران فریقین
محمدجواد اسکندرلو
- ۲۴۳..... اعتبارسنجی روایات فریقین درباره مصادیق آیه ۱۰۱ سوره انبیاء
میثم کهن‌ترانی
- ۲۷۳..... دلالت‌سنجی واژه «البيان» در آیه «علمه البیان» بر نطق و تکلم انسان از نگاه مفسران فریقین
احمد کریمی | فیروز اصلانی الوار
- ۲۹۵ ارزیابی دیدگاه مفسران درباره «قدم صدق» در سوره یونس، با رویکرد سازگاری سیاق آیات با روایات تفسیری با
تأکید بر روایات امامیه
مرضیه قدوسی | سیدمهدی مرتضوی | عاطفه زرسازان

